

شمار فزاینده دانشجویان کشور که در سالهای اخیر پس از بازگشایی دانشگاهها و موسسات آموزش عالی، سرعت بسیاری به خود گرفته و از رقم ۱۵۰ هزار تجاوز کرده است، گروه گزارش آدینه را بر آن داشت که نگاه به مشکلات آموزشی از فضای آموزشی گرفته تا وسایل آموزش و کمبود استادان بپردازد.

با همین انگیزه است که گزارش این شماره آدینه به مشکلات رشتههای هنری دانشگاهها و موسسات آموزش عالی کشور اختصاص یافته است. این گزارش که در حقیقت بیان دردها و دشواریهای آموزش از زبان دانشجویان و استادان رشتههای هنری است، به گمان ما میتواند زمینهای برای بررسی وضع آموزش هنر در مراکز آموزش عالی ایران باشد.

آنچه در پی خواهد آمد حاصل ساعتها و روزها گفتگو با حدود ۴۰ تن از دانشجویان و پنج تن از استادان رشتههای هنری است که با سیاس فراوان به همیاری یکی دو تن از دانشجویان انجام گرفته است. اما در تمام متن گزارش با نام هیچ یک از دانشجویان و استادان برخورد نخواهید کرد چرا که اولاً قصد، مطرح کردن مسائل بود نه نامها و طرح مسائل بدون ذکر اسامی تقریباً به همان اندازه میسر بود که با ذکر آنها. ثانیاً علاوه بر اینکه دانشجویان و استادان خود تمایلی به ذکر نام خود نداشتند، همچنانکه در مورد پرسشنامههای بی نام در نظرخواهیها و آمارگیریها مرسوم است، در طول تهیه گزارش چنین استنباط شد که آنان بدون ذکر نام، بهتر و راحتتر به طرح مسائل میپردازند.

در هر حال آنچه اهمیت دارد این است که دانشجویان و استادان در بیان دردها و مشکلات هیچگاه از شرایط و اوضاع امروزی جامعه فارغ نبوده و همواره آگاه بودهاند که کمبود وسایل و امکانات - که در این گزارش از آنها یاد می شود - برخاسته از تنگناهای اقتصادی کنونی جامعه است. آنچه در محتوای سخنان دانشجویان جریان دارد، وزای ظاهر الفاظ و کلمات، آن روحی است که نمایانگر شور و علاقه آنان در ساختن و رشد و اعتلای کشور به ویژه در زمینههای هنری است و پرداختن کیفی و چونی به هنر به گونه ای که پاسخگوی نیازهای جامعه امروز ایران باشد.

جای آن داشت که این دردها و مشکلات را با مسئولان دانشکدهها و مراکز آموزش عالی هنر و دیگر رشتهها و دانشجویانی که در این گزارش مطرح نشدهاند در میان می گذاریم و سخنان و پاسخها و تنگنای آنان را هم در کنار سخنان دانشجویان و استادان بازتاب می گردیم تا مبادا چنین استنباط شود که در بیان مشکلات در زمینه آموزش هنر که همواره از دشوارترین و پیچیدهترین انواع آموزش بوده است، یک سویدنگر بودیم. اما حجم زیاد سخنان دانشجویان و استادان این فرصت را با توجه به صفحات یک شماره، از آدینه بازمی ماند.

یہناچار این بخش را به فرصتهای دیگر گذاشتیم. آخرین کلام آنکه منظور از رشتههای هنری در این گزارش، رشتههایی است که در حال حاضر در موسسات آموزش عالی تهران مانند دانشکده هنرهای زیبا، مجتمع دانشگاهی هنر، دانشگاه الزهراء و... دایر است و از چند رشته سینما، گرافیک، نقاشی، تئاتر، عکاسی و... بیرون نیست. امید آنکه آگاهی بر مشکلات و دردها مدیران آموزشی را یاری دهد تا با شناخت بهتر و بیشتر مسائل در بهبود کیفیت آموزشی بکوشند.

# هنر در دانشگاه پرورش خلاقیت یا تحصیل مدرک و مهارت حرفه ای؟

## ● دانشکده هنرهای زیبا

در دانشگاه تهران دانشجویان هنر در رشتههای ارتباط تصویری، نقاشی، معماری، عکاسی، طراحی صنعتی و نمایش تحصیل می کنند. در شتت «معماری» و «طراحی صنعتی»، به دلایل گوناگون مسائل خاص را خود دارند و از این رو در این گزارش مطرح نشده اند. دانشجویان رشتههای هنر دانشگاه تهران نه تنها مسائل و مشکلات «آموزش هنر» در دانشگاهها که تا حدی وضعیت «هنرمند» و «هنر» در جامعه را نیز مطرح کردند. ما از دانشجویان خواستیم که در آغاز مشکلات عمومی آموزش هنر در دانشگاه تهران را طرح کنند و سپس به ترسیم مشکلات و تنگنای رشتههای اختصاصی خود بپردازند.

در باره مسائل و مشکلات عمومی چند تن از دانشجویان در آغاز به این نکته اشاره کردند که «طرح مشکلات یا نارسائیهای

بی اهمیت است. چگونه می خواهید در دانشگاه به آن اهمیت بدهند. یک دانشجوی رشته هنر در بین فامیل و آشنایان حتی در دانشگاه از اهمیت کمتری برخوردار است. مسأله بعدی در آزمون سراسری خود را نشان می دهند. دانشجو باید در یک امتحان عمومی شرکت کند و در مرحله دوم امتحان اختصاصی هنر انجام می شود. در واقع کسانی که رشته هنر راه می یابند که اطلاعات علمی بیشتری دارند نه استعداد و توانائی هنری.

من خودم یکی از دیپلمه های هنرستان هستم به جرئت می گویم که به علت روش غلط آزمون سراسری بیشتر بچه های هنرستان به دانشگاه راه نمی یابند. از دانشجویان می پرسیم آیا آماري در این زمینه در دست است؟ می گویند «ما آماري نداریم اما در یکی از کلاسها از ۱۶۰ دانشجوئی که به دانشکده راه یافته اند، احتمالاً فقط ۱۰ نفر دیپلمه هنرستان هستند» باید این رویه را تغییر داد. تحصیل در یک رشته هنری با رشته های

برای بهبود و ارتقاء کیفیت آموزشی است. ما نیز مانند همه مردم ایران شرایط کنونی و نارسائیهای را درک می کنیم اما گمان می کنیم که اگر مسئولان برنامه ریزی آموزشی از دردهای ما یاخبر شوند در طرح برنامه ها و مدیریت مراکز آموزشی بهبود نسبی حاصل خواهد شد. با این مقدمه طرح نظریات آغاز می شود: «به علت آنکه اهمیت و نقش هنر در جامعه ما شناخته نیست و هنرمندان از موفقیت مناسبی در جامعه برخوردار نیستند، در دوره تحصیل در مدرسه، شاگردانی که در درس خود ضعیف هستند به رشته هنر روی می آورند. مشکل از همان جا آغاز می شود. دانش آموز تصور می کند که هنر درسی آسان و راحت است مسئولان باید آگاهیهای لازم را در این زمینه در اختیار دانش آموزان قرار دهند. کسانی باید به این رشته روی آورند که علاقه و استعداد داشته باشند. اما وقتی در مدارس رشته هنر، مهر بی مهری خورده و از درس

دیگر تفاوت دارد. در هنر نه فقط دانش عمومی و علمی که استعداد ویژه نیز مطرح است. نباید دانشجویی در رشته نقاشی پذیرفته شود که کمترین استعدادی در این زمینه ندارد.

مسئولان باید به فکر یک راه حل اساسی در کشور باشند تا این مشکل برطرف شود. پذیرش دانشجویانی که هیچ سابقه و آموزشی در هنر ندارند سبب می شود که وقت زیادی برای آموزشهای ابتدائی آنها تلف شود در حالی که دبلمه های هنرستان پشت در دانشگاه می مانند کسانی که رشته نقاشی یا دیگر رشته ها پذیرفته می شوند که نه علاقه ای دارند و نه چیزی از آن می دانند.

یکی دیگر از اشکالات کشور نحوه تصحیح اوراق و انتخاب رشته است. گاه دانشجویی که می خواهد گرافیک بخواند نمره کم می آورد او را به رشته عکاسی می فرستند به هر حال حرف اساسی این است که در رشته های هنری نباید گرایش، علاقه، استعداد و سابقه هنری دانشجو را نادیده گرفت.

از مساله کشور و انتخاب رشته که بگذریم درباره برنامه های درسی به گفتگو نشستیم. در رشته های هنری نقش استاد در آموزش دانشجو بسیار بیشتر از رشته های علمی است. در آموزش هنر چه بسا فرمولهای مشخص وجود ندارد و راه و روش استاد می تواند تأثیری بسزا در ساخت شخصیت هنری دانشجو داشته باشد. درباره استادان می پرسیم ما که هنوز نهمیده ایم که انتخاب استاد براساس چه معیارهایی انجام می شود. استادان ما بیشتر حق التدریسی هستند و مدام تغییر می کنند ما هنوز به یک استاد خو نکرده ایم که استاد دیگری می آید. دانشکده ما در جذب استادان موفق نیست. برای جذب استاد باید شرایط مناسبی از نظر مادی معنوی بوجود آورد. ما استادانی داشته ایم که با شور و علاقه آمده اند یک ترم درس داده اند و به علت فضای نامناسب تدریس را رها کرده اند. شاید در کشور ما مساله کمبود استاد وجود دارد اما نمی توان همه نارسائینها را به این حساب گذاشت گاه نیز کمبود استاد در دانشگاه بویژه در رشته های هنری به علت برخورد نادرست است. نباید استادان خوب را از صحنه دانشگاه دور کرد. یک پرسش اساسی ما دانشجویان این است که آیا هنرمند بودن برای استاد بودن کافی است آیا هر هنرمندی می تواند استاد خوبی باشد. مساله باید اساسی تر مطرح شود معیار گزینش استاد چیست؟ وقتی که استادی برای تدریس برگزیده شد شرایط جذب و حفظ او را چگونه باید فراهم کرد. به نمونه های

بسیاری می توان اشاره کرد که کمبود استاد به برنامه درسی دانشجویان ضربه می زند. اساتیدی داریم که هنوز مراحل تحصیلات آکادمیک لازم را نگذرانیده اند. اساتیدی داریم که جوانند و هیچ تجربه ای ندارند.

به نظر من باید برای برخی از استادان یک دوره آموزشی بگذارند هم در زمینه تخصص آنها و هم در زمینه روش تدریس. استادان حق التدریسی یک ترم درس می دهند ترم بعد استاد دیگری جای آنها را می گیرد و استاد قبلی را نمی کند و از آغاز شروع می کند. در نتیجه ما بدون آنکه یک درس را تمام کنیم مرتب دوره می کنیم در روش تدریس انسجام وجود ندارد. دانشجو دچار سردرگمی می شود تجربه کردن استادان مختلف خوب است اما به شرطی که کامل باشد. بیشتر انرژی ما صرف گفتگو درباره اختلافات استادان می شود.

دانشجویان رشته عکاسی درباره مساله اساتید ساکتند دلیل سکوت آنها را می پرسیم می گویند «ما مشکل استاد نداریم چون جز یکی دو نفر اصلا استاد نداریم. برخی از دروس ما مثل «فنون بازسازی عکس» به علت نبود استاد حذف شد. یک دانشجوی گرافیک تأکید می کند که «برخی از اساتید ما فرق بین رفتار هنرمندان در جامعه و رفتار یک استاد در کلاس را نمی دانند. اساتیدی داریم که به علت آنکه کار او در جامعه اعتبار بسیاری دارد و در گرافیک یک پیش-سکوت شناخته شده است در کلاس از دانشجو فقط بندگی می خواهند. کار هر کس را که نپسندند و یا از چارچوب سبک او بیرون باشند رد می کنند و نمره نمی دهند».

اختلاف سبک و روش بین اساتید به حدی است که دانشجو در هنگام گذراندن تئوریسیات خود به جای آنکه به دنبال تعیین موضوع تئوری باشد مساله اساسی او انتخاب استاد است. اساتید به جای رعایت استانداردهای علمی فقط نظریات خود را درس می دهند. این به علت ضعف برنامه است. یکی هنر را فقط اسلامی می داند و یکی دیگر کاملاً نوگراست هر کس هم طبق پسند و ملیقه خود نمره می دهد. در این اغتشاش فکری تکلیف ما روشن نیست.

درسهای ما پیوسته نیست ما ناگهان از یک فضا به فضای دیگری پرتاب می شویم بی آنکه فضای فعلی را کاملاً شناخته و تجربه کرده باشیم. یا این جمله وارد بحث «برنامه آموزشی» می شویم. ما دو ترم مدرنیسم خواندیم پیش از آنکه درس را کاملاً تمام کنیم ناگهان استاد عوض شد. کس دیگری آمد. هنر اسلامی را تدریس کرد. نتیجه این شد که نه آن را به درستی خواندیم و نه این

را. درسهایی در برنامه وجود دارد که مفهومی یکسانی از آنها وجود ندارد. ما درسی داریم به نام «طراحی محیطی»، هر استادی آمد برداشت خاصی از آن درس داشت. برنامه آموزشی باید منسجم و پیوسته باشد مشکل مهم ما در عدم انسجام مواد درسی است.

درباره امکانات آموزشی می پرسیم. تعاونی دانشکده بسیار کم کار است هراز-گاهی چیزهایی به دانشجویان می فروشد که آنهم غنیمتی است اما ما بیشتر لوازم و وسایل را از بازار آزاد تهیه می کنیم. یک دانشجوی رشته نقاشی باید برای دو ترم حداقل ۴ هزار تومان وسایل بخرد. در رشته گرافیک ما باید وسایل نقاشی، گرافیک و عکاسی را باهم تهیه کنیم یا قیمتهای بازار آزاد. گاه کار ما به جنون می کشد. البته در دانشگاه بعضی از وسایل به اندازه کافی وجود دارد، اما از آن استفاده صحیح نمی شود. در دانشگاه تهران ۳۰ تا ۴۰ «اگراندیسوره» داریم، تعداد بسیار کمی در اختیار دانشجویان قرار می گیرد.

امکانات آموزشی فوق العاده ناچیز است. کتابخانه دانشکده بسیار کم است. از کتابهای نو و تازه خبری نیست. در شرایطی که تهیه کتاب از خارج و حتی خرید کتابهای چاپ ایران به علت گرانی برای دانشجویان غیرممکن است کتابخانه دانشگاه باید پربارتر از این باشد که اکنون هست. یک دانشجوی رشته عکاسی می گوید روز اول قرار بود به ما جایی بدهند من سال چهار هستم و هنوز مساله جا پندرتی حل نشده است ما دو لایبراتور داریم. یکی مال خواهران و یکی مال برادران. اما به علت کمبود امکانات هکس خوب بوجود نمی آید. لایبراتورها از نظر نور وضع مناسبی ندارند در لایبراتور به رغم وجود مواد شیمیائی دستگاه تهویه نداریم. گذشته از این نوع امکانات همانطور که برادران گفتند ما از داشتن امکانات کمک آموزشی بی بهره ایم. کتابهای عکاسی جهان بیگانه ایم.

«امکانات ما محدود است برنامه درسی ما هم منسجم نیست اما به هر حال ما به رشته های خود علاقه مندیم. دانشگاه برای معرفی کارهای ما به جامعه چندان فعال نیست. ۴ سالن برای نمایش کارهای ما در اختیار گذاشته اند اما دیدار عموم از آنها آزاد نیست. دانشگاه باید در طول سال نمایشگاههای گوناگونی از آثار دانشجویان برگزار کند تا دانشجو به جامعه معرفی شود. یک اقدام مثبت در این زمینه اختصاص یک گالری در موزه هنرهای معاصر به آثار دانشجویان است اما وقتی دانشگاه دارای

## \* وقتی دانشگاه دارای يك سازمان انتشاراتی فعال است چرا از دانشجویان گرافیک برای طراحی روی جلد و صفحه‌آرایی استفاده نمی‌کند.

\* يك استاد: برنامه آموزشی معیار معین نداشته، هدف مشخصی را دنبال نمی‌کند برنامه‌ها در انطباق با نیازهای روز تدوین نشده است.

\* استاد و دانشجو باید با هنر روز جهان آشنا شوند نه اینکه در اثر بی‌ارتباطی با دنیا استادان دانسته‌های مربوط به ۱۰ سال پیش را تدریس کنند.

يك سازمان انتشاراتی فعال است چرا نباید از دانشجویان گرافیک برای طراحی روی جلد کتابها و صفحه آرایی استفاده کند «من پیشنهاد می‌کنم که دانشگاه با وزارتخانه‌ها و نهادها تماس بگیرد. ما در جامعه شاهدیم که بسیاری از سازمانهای کشور آثار گوناگونی را با تیراژ بالا منتشر می‌کنند بسیاری از این آثار ضعیف هستند اگر دانشگاه پیشقدم می‌شد و کارهای هنری این سازمانها را برعهده می‌گرفت زمینه بازی برای ارائه کارهای دانشجویان بوجود می‌آمد.»

مشکلات عمومی بسیار است دانشجویان نه برای بهانه‌جویی که برای حل مسائل به گفتگو نشسته‌اند. در این میان گویا دانشجویان عکاسی دره دل بیشتری دارند «در رشته ما استادانی که بتوانند خوب تدریس کنند بسیار کم است. دانشگاه از دانشجویان برای تدریس استفاده می‌کند. نوآوری و ابداع بدون راهنمایی استادان یا تجربه پا نمی‌گیرد بیشتر درسها تکراری است. برای داخل شدن به لاپراتوار عکاسی باید از هفت‌خوان رستم گذشت، باید مقررات استفاده از تاریکخانه تغییر کند.

دانشجویان رشته تاتر درباره مشکلات خاص خویش می‌گویند «در آغاز باید تاکید

کنیم که ما به دانشگاهی که اسلامی باشد علاقه داریم. می‌خواهیم در شرایط خوبی پرورش یابیم و به بالندگی هنری کشور کمک کنیم. طرح کاستیها برای رسیدن به همین آرمانها است. باید از ستاد انقلاب فرهنگی و جهاد دانشگاهی تشکر کنیم که رشته ما را بازگشائی کردند. اما مشکلات رشته ما چنان زیاد است که گاه انسان از تحصیل در این رشته ناامید می‌شود. برخی از درسهای ما زائد است برنامه درسی-سیستماتیک نیست. مثلا مبانی نمایشنامه-نویسی یا مبانی کارگردانی را که باید تا سال دوم بخوانیم تا در تعیین رشته به ما کمک کند در سالهای آخر می‌خوانیم. ما دو سال تاتر عمومی می‌خوانیم و دو سال رشته-های تخصصی خودمان را. اما دو سال رشته تخصصی کافی نیست. در برنامه‌های ما بیشتر درسهای عمومی مطرح است و درسهای مربوط به تاتر در حاشیه قرار دارد. از ۲۰ واحد رشته بازیگری فقط پنج واحد بازیگری و بقیه درسهای عمومی است. «در رشته طراحی صحنه فقط ۶ واحد درس اصلی و ۱۶ واحد درس حاشیه‌ای داریم.»

یکی از مشکلات اصلی برنامه‌ریزی برای رشته تاتر در این نکته نهفته است که برخی از دروس علوم انسانی که باید در ارتباط با تاتر تدریس شود نه تنها بطور مجرد تدریس می‌شود بلکه اساتید این درسها از تاتر چیزی نمی‌دانند. واحدهایی مثل جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، گزارش‌نویسی، تمثیل‌شناسی باید در ارتباط با تاتر تدریس شوند نه به صورتی که در رشته ادبیات یا علوم انسانی مطرح هستند. در مورد دروس اختصاصی هم اساتید ثابت کم داریم در دروس عملی نیز این کمبود کاملاً به چشم می‌خورد. امکانات ما بسیار کم است برای گذراندن تئ پول کافی در اختیار نداریم اگر اجازه می‌دادند که کارهای ما برای عموم به نمایش درآید شاید تا حدودی می‌توانستیم هزینه‌ها را جبران کنیم. يك نکته دیگر آنکه ما برای آشنائی با سبک‌های تاتری نیاز به دیدن فیلمهای گوناگون از اجراهای مختلف داریم اما تا حد زیادی این امکانات از ما دریغ می‌شود. برای تضمین آینده شغلی ما دانشگاه بهتر است بازیگری برای سینما و تلویزیون را نیز در برنامه‌های ما بگنجانند. به امکانات فضای آموزشی ما باید توجه بیشتری بشود. ما نه جای تمرین مناسبی در اختیار داریم و نه کلاس مناسب یا تعداد دانشجویان کارگاه دکور و اتاق گرم وضع مناسبی ندارد. ما نیازمند به يك کارگاه دکور هستیم یا وسایل لازم. و مساله آمفی تاتر نیز باید حل شود. اگر دانشگاه اجازه

می‌داد که ما کارهای خود را برای عموم نمایش دهیم، اگر به ما وسیله و امکان می‌دادند، اگر سالن داشتیم شاید بخشی از هزینه‌های لازم را جبران می‌کردیم. تا ترم در جامعه فقیر و منزوی است و هم در دانشگاه.

## مجمع دانشگاهی هنر

در مجمع دانشگاهی هنر رشته‌های نقاشی، گرافیک، عکاسی، سینما و تاتر، و... تدریس می‌شود. دانشجویان این مجمع در آغاز تاکید می‌کنند که ما می‌دانیم که مسئولین حسن‌نیت دارند، و به همین دلیل باید کاستیها را بیان کرد تا آنها بتوانند با آگاهی بر نارسائیها بر آنها فائق آیند. فضای آموزشی ما نامناسب است. اتاقها کوچک و کلاسها کم‌نور است. برای درسهای عملی وسایل مناسب در اختیار ما نیست. در رشته نقاشی ما به اتاق اسلاید، به رنگ، قلم‌مو و... احتیاج داریم. يك قلم‌موی چینی با کیفیت بسیار به ۲۵ تومان در بازار آزاد بفروش می‌رسد. رنگ گواش یکبار مصرف ۱۵ تومان قیمت دارد. تعاونی دانشکده نمی‌تواند نیازهای دانشجویان را برآورده کند. وقتی يك تیوپ رنگ خارجی ۷۰ تا ۸۰ تومان قیمت دارد، تعاونی باید فعال‌تر از این باشد که اکنون هست. در رشته نقاشی برای دو ترم ۵ هزار تومان از بازار آزاد خرید می‌کنیم و پرداخت چنین مبلغی در حد توان ما نیست. یکی دیگر از مشکلات ما مساله موضوع پایان‌نامه است. موضوع پایان‌نامه اختیاری نیست و علاوه بر این ما باید رساله‌ای نیز در زمینه موضوع پایان‌نامه خود تهیه کنیم در حالی‌که ما برداشت خود را نقاشی می‌کنیم. نوشتن کار ما نیست. دانشجویان مجمع نیز به برنامه‌های آموزشی و اساتید خود انتقاداتی دارند. يك دانشجوی نقاشی می‌گوید «درسهای ما پاهم پیوند ندارند هر استادی برداشت خاص خود را ارائه می‌کند. درسی در يك ترم شروع می‌شود. اما در ترمهای بعدی ادامه نمی‌یابد. واحدهای درسی تکمیل‌کننده یکدیگر نیستند. ما درسی داریم به‌نام «انسان، طبیعت، طراحی». هر استادی که می‌آید از این درس برداشت متفاوتی ارائه می‌دهد. دانشجوی دیگری می‌گوید درس تصویرسازی را با دو استاد گذراندیم. هر کدام روش خاص خود را داشت. یکی پایرا اصل گرفت دیگری تکنیک را. مساله استادان در رشته ما، مساله‌ای غامض است، اما باید هدف برنامه‌های درسی معلوم باشد. آیا هدف آن است که ما تکنیک بخوانیم یا می‌خواهند از ما هنرمند بسازند و یا هر دو. در برنامه‌های درسی این مساله





**\* دانشجوی رشته تاتر: در برنامه درسی ما تاتر در حاشیه قرار دارد.**

**\* در تدوین برنامه درسی نه فقط ارتقاء فرهنگی جامعه بلکه بازار جذب فارغ التحصیلان را نیز باید در نظر داشت.**

کم شده است. به علاوه بر برنامه، روش استادان نیز اهمیت دارد. برخی از استادان می‌گویند که از ما مدلهایی از خود پسانند مثلا استادی که در زمینه تصویرسازی برای کودکان کار می‌کند، درس تصویرسازی را به این موضوع محدود می‌کند، حتی در زمینه رنگ که موضوعی تقریباً علمی است هر استادی برداشت خاص خود را دارد. «تیز-هوشی می‌خواهد که در این هرج و مرج و این زبانهای گوناگون سردرگم نشویم و بتوانیم به خودمان پناه ببریم.»

به ما می‌گویند که هدف آن است که به سبکی جدید، اسلامی و ایرانی دست یابیم. به ما می‌گویند باید نوعی هماهنگی تازه به وجود آید. ما این حرفها را قبول داریم، اما برای بدست آوردن چنین سبک و روشی باید از گذشته ایران و جهان اطلاع داشته باشیم. این حکم که هنر اسلیمی هنر اسلامی و مقبول است و پاپ آرت هنر غربی و مطرود مساله‌ایی را حل نمی‌کند. مگر آنکه ما هنر اسلیمی و پاپ آرت را به درستی بشناسیم. وقتی با جهان هنر ارتباط نداریم. وقتی در کتابخانه‌های ما کتاب‌های نو و تازه وجود ندارد، وقتی به یک زبان زنده خارجی مسلط نیستیم، چطور می‌توانیم به سبکی نو و تازه و درخور جامعه خود دست یابیم.

در دانشگاه الزهرا دختران دانشجو در رشته‌های ارتباط تصویری، نقاشی، صنایع دستی، طراحی صنعتی و... تحصیل می‌کنند. رشته‌های هنر به علت ویژگی این دانشگاه پیچیدگی خاص خود را دارد. در گفتگو با تعدادی از دانشجویان این دانشگاه نیز برخی از مشکلات عمومی و اختصاصی مطرح شد. درباره کادر آموزشی و برنامه‌های درسی یکی از دانشجویان می‌گوید: کادر آموزشی پاسخگوی برنامه‌های تدوین شده درسی و تعداد دانشجویان نیست. بین استادان برداشت مشترک وجود ندارد. هر استادی برنامه و برداشت خاص خود را دارد. استادان می‌آیند برنامه‌ایی را با دید شخصی خود شروع می‌کنند ترم بعد همان درس به استاد دیگری واگذار می‌شود که برنامه و برداشت کاملاً متفاوتی دارد. برنامه‌ها باید یکدست و هماهنگ باشد. برخی از استادان ما به دلیل ضعف خود یا روشن نبودن برنامه تدریس در اصل درس دخیل و تصرف می‌کنند. مساله اساسی‌تر آنکه استادان خوب به تدریس در این دانشگاه علاقه‌ایی ندارند. دانشجویان باید با تلاش و پی‌گیری استاد را به تدریس در این دانشگاه علاقمند کنند. به علت کمبود استاد، استادان بی‌تجربه به این دانشگاه راه یافته‌اند و استادان خوب نیز در برخی از مواقع نه در رشته تخصصی خود که در رشته‌های دیگر به‌کار گرفته می‌شوند.

دانشگاه الزهرا از دیگر دانشکده‌هایی که هنر تدریس می‌کنند دور افتاده است و ارتباط سازنده و خلاق بین دانشجویان این دانشگاه با دیگر دانشجویان وجود ندارد. این مساله جز عقب‌افتادگی ما نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت.

در این دانشگاه ما از قوانین و مقررات بی‌اطلاع هستیم و هر وقت که اعتراضی داریم کادر اداری قوانین را جلوی ما می‌گذارد در دانشگاه ما برای رشته هنر ارزش چندانی قائل نیستند مثلا در کتابخانه دانشگاه الزهرا کتاب مهمی در زمینه هنر وجود ندارد. بعضی از کتابها را در اختیار ما نمی‌گذارند سختگیری در الزهرا بیشتر از سایر دانشکده‌ها است. معیار در اختیار گذاشتن کتابها چندان روشن نیست، نداشتن یک معیار ثابت، در همه‌جا مشهود است. از انتخاب استاد تا اداره کتابخانه، به علت فعالیت محدود تعاونی ما مجبوریم وسایل خود را از بازار آراه تهیه کنیم، کلاسهای ما اغلب از داشتن نور و گرمای مناسب برخوردار نیست. دانشجویان شهرستانی از نظر خوابگاه و مسکن در مضیقه هستند،

برای ما مسافرت‌های تحقیقاتی بسیار کم است و یا مجبوریم سهم زیادی از مخارج را خودمان بپردازیم. در رشته نقاشی و گرافیک هر ترم ۵ هزار تومان هزینه برای خرید رنگ، قلم مو و... باید بپردازیم. درحالیکه حداکثر کمک‌هزینه تحصیلی در هر ترم ۳۶۰۰ تومان است که پرداخت آن نیز شرایط دشواری دارد. برنامه آموزشی دچار هرج و مرج است در رشته گرافیک درس پسته‌بندی که برای ما بسیار مهم است حذف شده. ما با کمبود فیلم، کاغذ، دوربین و... روبرو هستیم، تعداد اگراندیسورها بسیار کم است. در رشته صنایع دستی ما حق نداریم کارهای خود را از دانشکده خارج کنیم در حالیکه برخی از مواد اولیه آنها را خودمان تهیه می‌کنیم.

باید برنامه‌ایی مشخص وجود داشته باشد، در رشته نقاشی برای درسهای اصلی ما یعنی رنگ، سطح، عناصر تجسمی برنامه منسجمی وجود ندارد، طراحی که از مبانی هنرهای تجسمی است بسیار خلاصه و فشرده تدریس می‌شود، هر استادی روش خاص خود را دارد و استادان ما یکدیگر را قبول ندارند درس آناتومی را جدی نمی‌گیرند.

یکی از دانشجویان صنایع دستی: وضع ما وضع خاصی است استادان ما اکثراً استادکار رشته خود هستند و تحصیلات آکادمیک ندارند، البته در رشته ما چاره‌ایی جز این نیست اما باید دانشگاه نظارت دقیق‌تری بر روشهای استادان از نظر علمی و آموزشی داشته باشد.

من دانشجوی نقاشی هستم. ای‌کاش رشته ما جدی گرفته می‌شد. علاوه بر، کمبود استاد، عدم ارتباط با نقاشی جهان و ناممکن بودن برنامه‌های آموزشی، مشکلات دیگری نیز وجود دارد. دروس پایه در سالهای اول جدی گرفته نمی‌شود و در سالهای آخر ما با مشکل روبرو می‌شویم، به تدریس هنر مدرن توجه چندانی نمی‌شود در حالی‌که ما باید تکنیک‌های گوناگون را بیاموزیم تا بتوانیم با تسلط به سبک‌های گوناگون هنر خود را تعالی بخشیم. درس نقاشی روی دیوار یکی از واحدهای ما بود اما به علت عدم دسترسی به محل مناسب روی پانل کار کردیم و در واقع ما این واحد را که خیلی اهمیت دارد عملاً نگذراندیم.

**دانشکده صدا و سیما**

این دانشکده که دانشجویان آن پس از اتمام تحصیل به استخدام صدا و سیما جمهوری اسلامی درخواهند آمد تربیت کادرهای آینده صدا و سیما را برعهده دارد. در این دانشکده در رشته تولید، کارگردانی

## ☆ فضای آموزشی ما نامناسب است، اتاقهای مجتمع دانشگاه الزهرا کوچک و کلاسها کم نور است برای درسهای علمی وسایل مناسب در اختیار ما نیست.

اما ما از دیدن بسیاری از این فیلمها که می‌تواند در ارتقاء تحصیلی ما مؤثر باشد محرومیم. ☆ دانشجویان باید بتوانند فیلمهایی را که در ارتباط با درس آنهاست ببینند.

## ☆ بهتر است ساعاتی از برنامه رادیو تلویزیون را در اختیار دانشجویان بگذارند.

فیلم، تلویزیون، فیلم‌پردازی، مونتاژ فیلم، نامه‌نویسی، انیمیشن، گرافیک، عکاسی و... تدریس می‌شود. تربیت کادر فنی ویدئو، صدا، فرستنده نیز برعهده این واحد آموزشی است. یکی از دانشجویان گرافیک این دانشکده می‌گوید: گرافیک در تلویزیون با کرافیکی که در جامعه مطرح است تفاوت دارد اما در برنامه درسی، ما فقط دو واحد گرافیک تلویزیون داریم.

من دانشجوی کارگردانی تلویزیونی هستم، در دانشکده ما دانشجویان به تلویزیون وابستگی دارند و باید پس از اتمام تحصیلات ۸ سال در صدا و سیما خدمت کنند. باید به این دانشکده توجه بیشتری شود. یکی از مهم‌ترین مشکلات ما مساله استاد است بسیاری از استادان ما از سازمان صدا و سیما می‌آیند. البته آنها دارای تجارب عملی هستند و ما از تجربه آنها کاملا استفاده می‌کنیم. اما ما هیچوقت نمی‌توانیم روی یک استاد حساب کنیم. استاد امکان دارد یک‌ترم باشد و ترم دیگر نباشد البته استادان ما در سازمان کار می‌کنند و این مشکل تاحدی قابل درک است. تعداد استادان ما محدود است. برخی از استادان لیسانس هستند برای بعضی از درسها استاد متخصص نداریم. مثل درس «جلوه‌های خاص سینما و تلویزیون».

در این رشته‌ها استادان ما بیشتر تجربه دارند نه تحصیلات آکادمیک.

اما ما استادان بسیار خوب نیز داریم. کسانی که در کار خود استادند ولی حتی این‌گونه استادان نیز با مشکلاتی روبرو هستند. مثلا در درسهای مربوط به سینما، استادان ما نیاز دارند که برای تدریس، فیلمهای مورد نظر خود را در اختیار داشته باشند و با نمایش آنها نکات لازم را تدریس کنند. یکی از غنی‌ترین آرشیوهای فیلم ایران در اختیار سازمان صدا و سیما است اما بسیاری از فیلمهای آرشیو اجازه پخش ندارند. شاید این یک تصمیم درست باشد اما باید بین ما که دانشجوی کارگردانی هستیم و باید تکنیک‌ها را فرا بگیریم و عموم فرقی قائل شد. به نظر من حداقل دانشجویان باید بتوانند فیلمهایی را که در ارتباط با دروس آنهاست ببینند. چطور می‌شود تکنیک را فرا گرفت اما فیلمهای مهم تاریخ سینما را ندید. حداقل فیلمهایی را که در دروس ما شاهد مثال هستند باید ببینیم تا یک تصور واقعی بدست آوریم.

«من دانشجوی انیمیشن هستم اما در این رشته فقط یک استاد واقعی داریم که او هم هر سال درباره مسائلی چون میزان حقوق و... با دانشکده درگیری دارد» ما شده‌ایم آچار فرانسه.

امکانات ما از دانشکده‌های دیگر بهتر است. دانشجویان رشته‌های هنری آینده روشنی ندارند اما وضع ما از این نظر بهتر است. ما به استخدام صدا و سیما درخواهیم آمد. باید قارغ التحصیلان این دانشکده‌ها را جدی‌تر بگیرند در همین سازمان تلویزیون بچه‌های ما را به صورت کوه‌کان توپا نگاه می‌کنند. چرا واحد سیار را که از امکانات اولیه تلویزیون است در اختیار ما نمی‌گذارند. مگر نه آنکه قرار است ما در سازمان صدا و سیما کار کنیم. چرا نباید در همین دوره دانشجویی کارآموزی کنیم. امکانات ما خوب است مشکل اصلی روش استفاده از این امکانات است. کارهای دانشجویان نقد نمی‌شود و در نتیجه راهنمایی وجود ندارد.

بعضی مواقع آدم فکر می‌کند که مسئولان در بودن یا نبودن این دانشکده شک دارند. چرا کار دانشجویان را از آنتن تلویزیون پخش نمی‌کنند، من پیشنهاد می‌کنم ساعاتی را از برنامه تلویزیون در اختیار دانشجویان بگذارند. مگر از بی‌محتوایی برنامه‌های تلویزیون نمی‌نالند؟ چرا کارهای دانشجویان دانشکده صدا و سیما را از تلویزیون پخش نمی‌کنند؟ این کارها با بودجه ناچیز و با کیفیتی که کمتر از کارهای

حرفه‌ایها نیست تهیه شده است. به نظر من بین دانشکده و سازمان همکاری‌های لازم وجود ندارد.

فیلمهای بچه‌های ما گاه بسیار درخشان است در جشنواره فیلم یک دانشجوی صدا و سیما پرنده اول شد.

یکی از مشکلات ما تهیه تر است برای یک فیلم به هر نفر ۵ هزار تومان می‌دهند که برای هر گروه جمعا می‌شود ۲۰ هزار تومان و فیلم نباید کمتر از ۱۵ دقیقه باشد. فیلم سوپر ۸ یا ۱۶ میلی‌متری هم می‌دهند، دانشجویان کار می‌کنند و فیلمها در انبار می‌ماند. چرا از کار بچه‌ها استفاده نمی‌شود؟ یکی دیگر از مشکلات ما این است که مدیران بالای دانشکده در جاهای دیگر شاغل هستند و کمتر به دانشکده می‌رسند.

دانشجویان دانشکده صدا و سیما سرانجام نتیجه می‌گیرند که با همه اینها مسئولان ما دلسوز هستند. وضع ما قابل قیاس با رشته‌های هنر در جاهای دیگر نیست و یک نکته اساسی آنکه ما رقیب کارکنان فعلی صدا و سیما هستیم. قدیمیها نباید احساس خطر کنند ما همکاران آینده آنها هستیم نه رقبای احتمالی آنها!

### ● گفتگو چند استاد دانشگاه

یکی از استادان و هنرمندان رشته‌های هنری در پاسخ به این پرسش که نظر شما درباره برنامه‌های آموزشی رشته‌های هنری چیست و چه راه‌حلهایی را برای ارتقاء کیفیت آموزشی در دانشگاه پیشنهاد می‌کنید می‌گوید: «من در رشته خودم تا حالا یک برنامه کلی و جامع ندیدم تا بتوانم آنرا در اینجا نقد و بررسی کنم. یکی دو مرتبه خواستند که برای یکی از درس‌های من زیر نویس بدهند. با مطالعه آن به نظرم رسید که یک آدم کاملا غیرحرفه‌ای آنرا نوشته است. معیار معین و سیستم مشخصی ندارد. هدف معینی را دنبال نمی‌کند. در انطباق با نیازهای روز تدوین نشده است. البته برنامه‌ها چندان خشک نیست. استاد می‌تواند خود برداشت خاص خود را بر آنها بیفزاید، و بر اساس دانش و تجربه خود به برنامه عمل کند. در دانشگاهها به ما گفته می‌شود که برنامه درسی از جهاد دانشگاهی می‌آید. اما به ما نمی‌گویند که چه کسانی در جهاد دانشگاهی برنامه گرافیک یا عکاسی یا تئاتر را تدوین می‌کنند. در مملکت ما تعداد گرافیست‌هایی که می‌توانند برنامه آموزشی پیشنهاد کنند اگر خیلی با سعه صدر نگاه کنیم از ۱۵ نفر تجاوز نمی‌کنند. همه هم یکدیگر را می‌شناسند. جالب آنکه من مثلا نمی‌دانم چه کسی در تدوین برنامه شرکت داشته است.



## \* در دانشگاه در مورد برنامه آموزشی استادان نظرخواهی می-شود. این يك امر بسیار خوب، سازنده و مثبت است اما کافی نیست.

مگر آنکه فرض کنیم که آدمهای غیرحرفه‌ای در کار تدوین برنامه دست داشته‌اند، البته در دانشگاه از استادان نظرخواهی می‌شود. به آنها گفته می‌شود که برای درسهای خود برنامه ارائه کنند و این امر بسیار خوب، سازنده و مثبت است، اما کافی نیست. باید در هر رشته‌ای استادان آن رشته و حتی هنرمندان صاحب‌نامی که در دانشگاه نیستند برنامه درسی را پیشنهاد کنند. هدف برنامه درسی باید مشخص باشد.

مساله آموزش هنر در کل جامعه مفهوم نشده است ما مدارس هنری و مدارس علمی داریم. هدف از آموزش هنر چیست. يك خانم خانه‌دار می‌تواند در يك مدرسه هنری اگر وجود داشته باشد - طراحی نقاشی مجسمه - سازی و... یاد بگیرد این امر در ارتقاء فرهنگی جامعه موثر خواهد بود، اما وقتی ما هنر را در دانشگاهها تدریس می‌کنیم وقتی لیسانس، فوق لیسانس گرافیک، عکاسی و... می‌دهیم، این دیگر نمی‌تواند فقط ارتقاء فرهنگی جامعه را دنبال کند. در اینجا باید به نیازهای جامعه پاسخ داد. نباید فقط به مدرک فکر کرد بلکه بازار جذب فارغ‌التحصیلان را نیز باید ارزیابی و بر اساس آن برنامه درسی را تدوین کرد. برنامه درسی نباید فقط براساس نیازهای

روز تدوین شود. در همه‌جای دنیا آموزش آکادمیک ده سال بعد جامعه را در نظر دارد. «از مسائلی که می‌توان به آن اشاره کرد تراکم درسها است که گاه از توان دانشجو خارج است. اگر يك ترم طراحی، يك ترم پرمپکتیو، يك ترم مصالح‌شناسی بگذاریم فقط دانشجو را گیج کرده‌ایم. همه اینها را می‌شد در طراحی خلاصه کرد. اما گاه در رشته گرافیک مثلا طراحی را با دید نقاشی درس می‌دهند، چنین کارهایی به انجام برنامه درسی لطمه می‌زند. باید هر درسی که در برنامه مطرح می‌شود به امکانات آن بیندیشیم. بعضی از دانشجویان حداقل وسایل لازم را ندارند. بودجه تهیه آنرا ندارند. ما به‌عنوان استاد مشکلات و تنگناها را درک می‌کنیم، اما اگر قرار است دانشجو مهارت تکنیکی کسب کند باید تمرین داشته باشد. باید وسایل لازم را داشته باشد. همه قرار نیست هنرمند بشوند اما حداقل باید «اجراکار»های خوبی از آب دربیایند. ما وقتی به کم‌کاری دانشجو اعتراض می‌کنیم، جواب آنها این است که وسیله گران است از طرفی حرف دانشجو درست است و از طرف دیگر ما هم وظایفی داریم.»

يكی دیگر از مشکلات ما به‌عنوان استاد مساله استادحق‌التدریسی و رسمی است. پس از انقلاب اسلامی به دلیل کمبود استاد بار تعلیم دانشجویان پس دوش استادان حق-التدریسی گذاشته شده است که ته امنیت شغلی دارند و نه حقوق درخور کار خود. حدود ۱۷۲ تومان برای يك ساعت تدریس يك فوق لیسانس و حدود ۱۲۴ تومان برای يك استاد حق‌التدریسی لیسانس دستمزد مناسبی نیست. يك ساعت درس ۲ تا ۳ ساعت کار بیرون لازم دارد. استاد باید خودرا آماده کند. البته در شرایط کنونی کشور و با اشتیاق دانشجویان این مساله چندان مهم نیست و می‌شود از آن گذشت. هرچند که گاه پرداخت همین دستمزد ناچیز نیز تا مدتها به تاخیر می‌افتد. اما مهمتر از آن مساله حفظ حرمت استاد است. اینکه کلاس درس حرمت دارد. استاد حرمت دارد و باید هر کسی در هر مقامی و با هر هدفی این حرمت را رعایت کند. حریم کلاس و حرمت استاد را نباید نادیده گرفت. مسائل جنبی که ارتباطی با صلاحیت علمی و اخلاقی استاد ندارد، نباید وضعی را به وجود آورد که آسایش فکری و علمی استاد را درهم بریزد.

«به نظر من هنر و آموزش ان يك امر ویژه است و با آموزش رشته‌های علمی تفاوت دارد. ما با علاقه‌مندان بسیاری روبرو هستیم که می‌خواهند هنر بیاموزند. ممکن است استعداد هنری نداشته باشند اما علاقه

دارند. این فاجعه است که دانشکده‌های هنری را چندپرابر کرده‌اند و استاد کافی ندارند، در روش کنکور نیز باید تغییراتی به‌وجود آید. استعداد و مایه هنری باید سهم بیشتری در جمع نمرات داشته باشد.

## هدف رشته عکاسی؟

يكی از استادان دیگر رشته‌های هنری درباره مسائل مطرح در این گزارش می‌گوید: «برنامه‌های آموزشی، روشنی و وضوح لازم را ندارد. البته بعضی از رشته‌ها که در ایران سابقه طولانی دارند، مسائل تاحدی روشن است، اما در رشته‌هایی که سابقه چندانی ندارند سردرگمی برنامه‌های آموزشی بیشتر به‌چشم می‌خورد. مثلا در رشته عکاسی که در دانشگاههای ما رشته نوپایی است هدف برنامه‌ها به‌نظر من چندان روشن نیست. البته این درست است که به دنبال تحولات اجتماعی عکس و عکاسی که در جامعه مطرح شد. لابراتوارهای زیادی به‌وجود آمدند و نیاز به تدریس علمی عکاسی احساس شد. اما پرسیدنی است که منظور از پرورش لیسانس‌های عکاسی چیست؟ آیا هدف پرورش عکاسان حرفه‌ای ناصرخسروئی است، یا پرورش عکاس هنرمند؟ آیا هدف از برنامه «آموزشی» پرورش هنرمندان را دنبال تکنیک دوربین و تکنولوژی عکاسی است یا برنامه آموزشی، پرورش هنرمندان را دنبال می‌کند؟ برای تربیت عکاس معمولی و حرفه‌ای به دانشگاه نیاز نیست. اگر قرار است فارغ‌التحصیلان رشته عکاسی پس از ۴ سال يك عکاس معمولی باشند به بسیاری از درسهای که می‌خوانند احتیاج ندارند. یا يك دوره حداکثر دو ساله می‌توان نیاز جامعه به عکاس درس‌خوانده را تامین کرد. «از این مساله که بگذریم مساله امکانات است. يك دانشجوی رشته عکاسی به وسایل گوناگونی نیازمند است. البته دانشگاه به دانشجویان دوربین داده است. عکاسی کاربرد وسیعی دارد. ما مثلا برای عکاسی رنگی، عکاسی برای گرافیک وسایل لازم را نداریم. قیمت فیلم، کاغذ دارویی ظهور و... در بازار آزاد را همه می‌دانند. نه‌فقط برای يك دانشجوی، بلکه برای يك عکاس حرفه‌ای صاحب درآمد هم تهیه وسایل دشوار است. فیلم سیاه‌وسفید در بازار پیدا نمی‌شود. در کنار این مشکل دانشجویان رشته عکاسی مشکل دیگری دارند که من اسم آن را مشکل نداشتن فضا می‌گذارم. عکاس باید بتواند از هر جا که می‌خواهد عکس بگیرد. از خیابان، جاده، کوه و... اما دانشجویان ما اغلب با این مساله مواجه می‌شوند که کسانی در کار آنها دخالت



**\* دانشجوی رشته تاتر: برای تضمین آینده شغلی ما دانشگاه بهتر است بازیگری برای سینما و تلویزیون را نیز در برنامه‌های درسی ما بگنجانند.**

**\* وقتی يك تيوپ رنگ خارجی ۷۰ یا ۸۰ تومان در بازار آزاد قیمت دارد تفاوتی باید فعال‌تر از این باشد که اکنون هست.**

**\* برخی از استادان می‌خواهند از دانشجویان مدلهایی از خود بسازند.**

**\* حتا در زمینه رنگ که موضوعی علمی است، هر استادی برداشت خاص خود را دارد.**

می‌کنند. بیشتر کارهای آنها در محیط سر- بسته انجام می‌گیرد. چرا نباید ما یک پروژه ایلوستراتیو از تهران کنونی داشته باشیم. در این مملکت انقلاب شده است. بسیاری از مسائل دگرگون شده است عکاس می‌تواند یک سند تاریخی به دست دهد. مثلا برای سبک معماری در تهران کنونی می‌توان یک پروژه تهیه کرد. اجرای چنین پروژه‌ای نیازمند فضای آزاد برای عکاسان است که تاریخ را ثبت کنند.

«استادان دانشگاه مخصوصاً حق- التدریسیها با مسائل گوناگونی درگیرند مساله حقوق و مساله امنیت شغلی. دانشگاه باید به روشی که می‌تواند به حل این مسائل بپردازد. وزارت علوم با ضوابط خاصی نرخ تدریس در دروس تئوری و عملی را تعیین کرده و برای دروس عملی دستمزد کمتری قائل شده است. ممکن است در رشته‌های علمی این ضابطه درست باشد اما در هنر درس عملی بیشتر از درس تئوری و یا دست‌کم به اندازه آن نیرو، انرژی، و کار می‌برد. در برخی از شرایط کار اصلی همان کار عملی است. در شرایطی که استاد کم داریم باید استادان را دلگرم کرد. استاد و دانشجو باید با هنر روز جهان آشنا شوند، نه اینکه بر اثر بی‌ارتباطی با دنیا استادان

دانسته‌های مربوط به ده‌سال پیش‌را تدریس کنند. به نظر من بهتر بود که قبل از اینکه يك دوره لیسانس ۴ ساله بگذاریم و بعد نتوانیم استاد و امکانات و برنامه لازم را تهیه کنیم اول يك دوره یکساله می‌گذاشتیم. اما حالا دیگر چاره‌ای نیست. ما يك دوره ۴ ساله داریم و باید همان را بهتر کنیم.

### نظر استاد نقاشی

«یکی از استادان نقاشی درباره آموزش هنر در دانشکده‌ها و برنامه‌های آموزشی می‌گوید: «اینکه ما باید به يك سبک اسلامی دست یابیم، اینکه هنر باید در خدمت انقلاب باشد يك هدف مقدس و درست است. هنر باید با جریان‌ات جامعه با خواست اجتماع، با فرهنگ‌های ما هماهنگ باشد. به نظر من برنامه آموزشی باید بر این اساس تدوین شود. هدف درست است اما راه رسیدن به هدف را درست انتخاب نکرده‌اند. در گذشته برنامه‌های درسی ما کلا تقلید از غرب بود. آن راه به‌جائی نرسید. این خیلی درست است که ما به خود برگردیم. حتی مبانی در شرق زمینه سنتی دارد. مبانی هنر اسلامی ما برای ساختن يك هنر اسلامی در عصر حاضر کافی است. درس مبانی هنر از این نظر بسیار اهمیت دارد. اما وقتی استادی آن را درس می‌دهد که نه هنر ایرانی را می‌شناسد و نه هنر خارجی را شما از دانشجو چه انتظار دارید. وقتی هنای عظیم فرهنگ اسلامی خودمان را در ۴ یا ۵ حکم‌خشک خلاصه می‌کنیم از هنر آموز چه توقعی دارید؟ از طرف دیگر در رشته نقاشی شاگرد یا تکنیک آشنا می‌شود. مبانی را یاد می‌گیرند. رنگ‌ها را تفکیک می‌کنند. سطوح را می‌شناسند، سایه روشن را پیدا می‌کنند، اما راجع به رنگها احساس ندارد. از نظر عاطفی طرح را نمی‌شناسد. مهمترین اقدام برنامه‌ریزان باید تهیه يك طرح جامع مبانی باشد. باید جامعیت را تدریس کرد. طرح جامع باید دو هدف داشته باشد: یکی ترکیب‌کردن و دیگری بیان عاطفه. برای رسیدن به چنین آموزشی باید روان‌شناسی رنگ، عاطفه رنگ و خط را شناخت. هدف طرح جامع باید پرورش دانشجو به صورت يك هنرمند مسلمان باشد. نه هنرمندانی که از جهان بی‌اطلاع باشند، بلکه هنرمندی که با تسلط بر تکنیک جهانی و اسلامی به درکی متناسب با جامعه رسیده باشد. این حرف این معنی را ندارد که هنر را تبدیل به يك جریان روزمره یکنیم.

«دانشجو باید تاریخ هنر مملکت خود را خوب بداند، جهان‌را بشناسد فرزند زمان خود باشد. اما گاه دیده می‌شود که به‌علت فقر فرهنگی بعضی از مسئولان درک درستی

از جهان‌بینی نداشته و به‌جای فرهنگ قتی اسلامی يك پرنسنامه خشک و دمگ تحویل دانشجو می‌دهند. جهان‌بینی بویژه در هنر امری تحمیلی نیست. نمی‌توان به زور نمره یا تهدید دانشجو را وادار کرد که نوع خاصی فکر کند و یا نوع خاصی خلق کند. خلاقیت يك امر درونی است.»

«برخی از مدیران و مسئولان با استادان هماهنگی ندارند. البته برخی از استادان فاقد مهارت تدریس هستند.

فشارهای ناپجا و عدم رعایت حریم کلاس و استاد سبب می‌شود که يك روحیه مدارا- گرایانه بین استادان بوجود آید. استاد عاشق تدریس و هنر به‌سوی تظاهر کشیده می‌شود. در نتیجه حرف خودش را نمی‌زند، نظر نمی‌دهد و این نه برای دانشگاه خوب است و نه برای شخصیت استاد.

### ● محیط هنر و فضای باز

در ادامه گفتگو با اساتید رشته‌های هنری یکی از استادان در پاسخ پرسشهای مربوط به وضع رشته‌های هنری در دانشگاه‌های ایران می‌گوید: «به نظر من باید مساله را بسیار عمیق‌تر از چند پرسش سطحی تعیین کرد. دانشگاه و محیط هنری ما باید يك فضای باز باشد، فضائی که در آن هنر و آموزش آن چون يك هدف والا مطرح باشد. در درون این فضا باید چندین گروه نفس بکشند. تنفس فرهنگی برای استاد و دانشجو امکان‌پذیر باشد. جایگاه استاد و دانشجو در نظام فرهنگی ما تعیین شود. باید دید که استاد، دانشجو، سازمانهای هنری یا چه باز هنری و فرهنگی و با چه هدفی در جامعه حضور دارند. در دانشگاه و در محیط هنری، انسانهایی با معرفت‌های گوناگون در يك صنف یا سازمان گردهم آمده‌اند. معلم باید بداند که چه می‌خواهد بگوید. چرا به خودش حق می‌دهد که استاد دیگران باشد. وقتی پای آموزش هنر در میان می‌آید مساله کار فرهنگی مطرح می‌شود چه‌بسا دانشجو در کار خلاقه خود از استاد قوی‌تر باشد... مساله دیگر اینکه دانشگاه چه می‌خواهد بکند؟ هدف تربیت هنرمند است یا نه؟ هنرمند انسانی با فکر منسجم و اجرای آزاد است، تفکر منسجم یعنی تفکری که به يك جهان‌بینی متکی است، نه جهان‌بینی ماهواره‌ای که فقط يك نگاه از بیرون به انسان می‌دهد، بلکه کشف ارتباط آدمی با انسانهای دیگر در پستر تاریخ. انسان هنرمند انسانی است چندبعدی، همه‌سوی و اصالتاً با بار فرهنگی وسیع اما با فکر منسجم. اجرای آزاد نیز به‌معنی سهل‌انگاری



## ما به عنوان استادتنگناها را ترک می‌کنیم اما اگر قرار است دانشجوی مهارت تکنیکی کسب کند باید تمرین داشته باشد و وسایل لازم را در اختیار داشته باشد.

نیست، بلکه به معنای آزادی است و حالا اگر هدف تربیت هنرمند باشد باید در برنامه درسی، در منش و روش تدریس این مسائل گنجانیده شود. برنامه آموزشی را باید طوری تنظیم کرد که آزادی اندیشه دانشجوی مهارت نشود.

اما به نظر من دانشگاه محل تربیت هنرمند نیست. در هیچ‌جای دنیا هم چنین نیست. ممکن است هنرمندانی هم باشند که تحصیلات دانشگاهی داشته باشند اما فارغ‌التحصیل دانشگاه حداکثر یک تکنوکرات، یک تکنیسین هنری است، یعنی آدمی است که با اصول زیربنایی کار آشنائی دارد. لذا باید به دانشجوی نپیپ زد که اگر می‌خواهد هنرمند شود نباید به نمره دانشگاهی دل خوش کند باید به کوشش‌های زیادی دست زند. دانشگاه برای دانشجویی که می‌خواهد هنرمند باشد مسموم کوچک ادا می‌کند. در مورد برنامه آموزشی من نمی‌دانم چه کسانی و با چه تجربه و دانشی این برنامه‌ها را تدوین می‌کنند. آیا الگوبرداری از کشورهای دیگر است یا نه؟ به هر حال به نظر من برای بار فرهنگی نمی‌توان انشقاق فرهنگی بوجود آورد. برای بار تکنیکی باید زیربنای مشخصی ساخت متأسفانه جامعه هنری ما سعی نمی‌کند که خود را با تکنیک‌های مدرن

آشنا و هماهنگ کند، تکنیک وسیله بیان احساس است و تنها احساس کافی نیست. در مجموع به نظر من دانشگاه‌هایی ما در بار فرهنگی چندان موفق نبوده‌اند و حداکثر موفقیت ما در بار تکنیکی نیز شاید کمتر از ۶۰ درصد باشد. البته استاد کم داریم، استادان ما چندان باسواد نیستند، به دلیل مشکلات اقتصادی مملکت با مدرن‌ترین تکنیک‌های جهان آشنائی نداریم اما اگر مدیران دلسوز داشته باشیم می‌توانیم برخی از این تنگناها را جبران کنیم. اگر کسی را داشتیم که یک کتابخانه، یک مرکز هنری بوجود می‌آورد تا تمامی تجربه‌ها را متحد امکان در اختیار دانشجویان قرار دهد گام مهمی به جلو برمی‌داشتیم. مدیران آموزشی باید با مسائل روز آشنا باشند. استادان باید در معرض ارزیابی‌های دقیق آکادمیک قرار گیرند. دوره‌های بازآموزی داشته باشند، سنوات خدمتی باید جای خود را به سنوات علمی یعنی فعالیت علمی واگذارند. ما سه مساله فضای آموزشی، ابزار آموزشی و پایگاه آموزشی باید به‌دقت بررسی شود. برای تولید یک محصول خوب به نیروی انسانی آگاه، مواد اولیه مطلوب و مدیریت هماهنگ‌کننده دقیق نیاز داریم. یک فضای آموزشی مناسب باید در اختیار دانشجویی خیره و اهل ذوق قرار گیرد. استاد مناسب کلاس مناسب، مواد اولیه ارزان در اختیار او قرارگیرد تا از او انتظار رشد و شکوفائی داشته باشیم. وقتی هنوز در کشور ما دوربین با لنز تولید نمی‌شود چطور می‌خواهید ما به تکنیک عکاسی مسلط شویم. کافی نیست که ما راه مصرف یک ابزار را بدانیم باید آنرا تولید کنیم. از مساله ابزار که بگذریم مساله فضای آموزشی است. استاد باید کار خود را عاشقانه دوست بدارد. با او باید مطابق شأن و حرمت یک استاد رفتار شود.

### ● گزینش دانشجو

یکی دیگر از استادان دانشگاه درباره مساله آموزشی هنر در دانشگاه‌های ایران می‌گوید: «من یک استاد حق‌التدریسی هستم. یکی از مشکلات دانشگاه‌های ما کمبود استاد تمام‌وقت است و دانشجوی هر ترم با آدم جدیدی روبرو می‌شود. به نظر من نه در گزینش استاد و نه در تدوین برنامه یک سیاست واحد، مدون و منظم که در همه مراکز آموزشی پیاده شود وجود ندارد.»

«اولین مشکل از گزینش دانشجو آغاز می‌شود. در گزینش رشته‌های هنری باید معیارهای ویژه‌ای را رعایت کرد. در برخی از مراکز آموزشی ما این مساله برعکس عمل می‌شود. در یکی از امتحانات از حدود ۱۵۰

سؤال مربوط به رشته تاتر شاید فقط چند سؤال واقعا به این رشته مربوط بود. چرا در موقع امتحان و یا در تنظیم سوالات از استادان استفاده نمی‌کنند. دانشجو برای رشته معماری یا نقاشی امتحان می‌دهد نمره کم می‌آورد به رشته دیگری فرستاده می‌شود. آموزش هنر با آموزش علوم تفاوت دارد. در اینجا ملاک باید علاقه و استعداد و آشنائی یا رشته مورد نظر باشد. اگر دانشگاه به استادان آنقدر اعتماد دارد که ۴ سال دانشجو را به دست او می‌سپارد پس چرا در گزینش این اعتماد را نشان نمی‌دهند. در برخی از مراکز آموزشی امتحان عملی ندارند. این دیگر در رشته‌های هنری واقعا به وضع بسیار بدی می‌انجامد. اگر شما یک دانشجوی بازیگری را انتخاب می‌کنید باید بدانید اصلا او صدا دارد؟

«با این وضع گزینش، استاد چه کند؟ اگر راندمان کار پائین بود می‌گویند معلم کم‌کار است، کسی نمی‌پرسد که شما چه دانشجویی را به دست او سپرده‌اید؟ انتخاب دانشجو از مهم‌ترین مشکلات ما است مشکل بعدی، مشکل برنامه است. یک برنامه دقیق و منسجم وجود ندارد. ما در یک زمان شاهد بودیم که آمدند و برای رشته تاتر دانشکده هنرهای زیبا درس «ستاره‌شناسی» گذاشتند هرچه گفتیم که نجوم به درد اینها نمی‌خورد، این بچه‌ها علاقه‌ای به این درس ندارند، کمتر کسی گوش شنوا داشت. درسی گذاشته بودند در رشته تاتر به نام ارتباطات هرکسی می‌آمد پرداخت خودش را درس می‌داد. برنامه‌های ما گنگ است. و استادان تغییر می‌کنند،

«یک مشکل دیگر مشکل معلمین است که دعوت کرده. تا فضای آموزشی شکوفائی داشته زندگی خوبی ندارند. آنها را باید تامین کرد. یک استادیار با ۸ هزار تومان، یک معلم حق‌التدریسی با ساعتی ۲۰۰ تومان چه کند؟ برخی از استادان گاه تا روزی ۸ ساعت درس می‌دهند. بازده آنها پائین می‌آید. استادان با آنچه که در دنیا می‌گذرد بیگانه می‌شوند. از سوی دیگر ما در دانشگاه تاتر درس می‌دهیم. اصول علمی درست‌تر را تدریس می‌کنیم اما دانشجوی در جامعه بر صحنه‌ها چه می‌بیند؟ بین آنچه بر صحنه‌ها می‌گذرد و آنچه در دانشگاه تدریس می‌شود شکاف عمیقی وجود دارد. مشکل دیگر مشکل محدودیت‌ها است. استاد باید حریم امن و امانی داشته باشد. کلاس باید حفاظ داشته باشد، استاد نمی‌تواند دست به‌عصا راه برود، روی هر کلمه خود دقیقاً فکر کند. سه مساله اساسی گزینش، برنامه‌ریزی و اساتید باید در دانشگاه‌های ما حل شود.»